

استیفاء و مسئولیت ناشی از آن در حقوق ایران و فرانسه

جاوید لطفی صمیمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۳۱

چکیده

این قاعده کلی که هر کس باید از حاصل دسترنج خود استفاده نماید و هیچ کس نباید بدون سبب قانون از مال یا کار دیگری بهره ببرد. گزاره ای است اخلاقی که روح بسیاری از قواعد حقوقی را تشکیل می دهد. این تحقیق با هدف مبرهن ساختن این موضوع که استیفاء نامشروع یک منبع مستقل تعهد تلقی می شود یا خیر، به بررسی حقوق ایران و فرانسه می پردازد. قانون مدنی فرانسه در خصوص شناسایی این منبع تعهد ساکت است. با وجود این رویه قضایی این کشور با توجه به ضرورت های اجتماعی و به پیروی از دکترین حقوقی آن را به عنوان یک منبع مستقل در کنار سایر منابع تعهد پذیرفت و شرایط و آثار آن را مبرهن ساخت. قانون مدنی ایران در بخش «الزاماتی که بدون قرارداد حاصل می شود» سخن از استیفاء نامشروع به عنوان منبع مستقل تعهد به میان نیاورده و تنها به ذکر مصادیقی از آن اکتفا نموده است، با این وجود در قانون مدنی ایران اسباب ضمان قهری پیش بینی شده است که می توان بر اساس آن استیفاء نامشروع را منبع تعهد دانست، اما به نظر می رسد همچنان خلأ قانونی در این زمینه وجود دارد زیرا اسباب ضمان قهری به تنهایی، قادر نیستند همه مصادق متنوع استیفاء نامشروع را در بر گیرند.

واژگان کلیدی: استیفاء، حقوق ایران و فرانسه، حقوق تطبیقی



مقدمه

استیفاء مصدر باب استفعال از ریشه (وفی) به معنای تمام فراگرفتن است (انصاری و دیگران، ۱۳۸۸، ۲۶۸-۲۶۹) در اصطلاح حقوقی استیفا در دو معنا به کار می‌رود در معنای اول به معنای کسی که لیاقت و شایستگی لازم برای اعمال و اجرای حق خود را داشته که در این صورت اهلیت استیفا نامیده می‌شود. در معنای دوم شخصی که از مال یا منفعت متعلق به دیگری استفاده می‌کند یا آن را به تصرف خود در می‌آورد، بنابراین تعریف تعلق استیفا ممکن است عین یا منفعت مال یا نیروی کار متعلق به دیگری باشد (قاسم زاده، ۱۳۹۰، ۲۱۹ - ۲۲۰) که در اینجا معنای اخیر مد نظر است. استیفا از عمل غیر در ماده ۳۳۶ قانون مدنی تعریف شده است و مقرر می‌دارد: «هر کس بر حسب امر دیگری اقدام به عمل نماید که عرفاً برای عمل اجرتی بوده باشد و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است، و استیفا از مال غیر در ماده ۳۳۷ بیان شده است که مقرر می‌دارد: «هر کس بر حسب اذن مصریح یا ضمنی از مال غیر استیفاء منفعت کند صاحب مال مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است. با توجه به مطالب فوق الذکر استیفا از مال و عمل غیر در صورتی است که بدون قرارداد با عقد باشد اما در صورتی که مطابق عقد یا قراردادی باشد در این صورت عقد اجاره خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ۳۲) استیفا تقسیم می‌شود به استیفا از عین و استیفا از منفعت، که استیفا از منفعت یا استیفا از مال است با استیفا از عمل غیر تقسیم می‌شود (صفایی، ۱۳۹۰، ۹۹ - ۹۷)

قاعده مورد بحث در رویه قضایی دکترین فرانسه **Enrichissement sans cause** نامیده می‌شود که در فارسی می‌توان آن را (دارا شدن بدون سبب) یا (استفاده بدون جهت) ترجمه کرد. بر طبق این قاعده کسی که به زبان دیگری و بدون وجود سبب (از قبیل یک قرارداد با یک تعهد قانونی دارا شود باید کمترین مبلغ را پرداخت نماید. مبلغی که به میزان آن شخص دارا شده با میزانی که از دارایی طرف مقابل کاسته شده است.

عنوان قاعده

قانون مدنی ایران، همانند قانون مدنی فرانسه نامی از قاعده مورد بحث نبرده و تنها به مصادیقی از آن ذیل عنوان کلی «در الزاماتی که بدون قرارداد حاصل می‌شود» اشاره کرده است. در مجموعه قوانین ایران، ظاهراً قانون تجارت تنها قانونی است که متعرض عنوان قاعده گردیده و در بحث مرور زمان اسناد تجاری



(ماده ۳۱۹) تحت عنوان «استفاده بلاجهت» و در مبحث ورشکستگی (ماده ۴۶۷) با عنوان «استفاده نامشروع» از آن یاد کرده است.

با وجود این، نویسندگان حقوقی ایران به پیروی از دکترین و رویه قضایی فرانسه فصلی را به مبانی، شرایط و آثار قاعده اختصاص داده و هر یک تحت عنوانی گاه متفاوت از آن نام برده اند. عنوان هایی که دکترین ایران برای قاعده برگزیده، به طور معمول ترجمه یکی از دو اصطلاح «Enrich issament Sans Cause» در حقوق فرانسه، یا «Enrich is so mentillegitimow» در حقوق سوئیس است. برخی نویسندگان از این قاعده تحت عنوان «دارا شدن غیر عادلانه» تعبیر کرده و معادل سوئسی را بر نمونه فرانسوی ترجیح داده‌اند (امیری قائم مقامی، ۱۳۷۸، ۳۲۷). بعضی نویسندگان نیز، از اصطلاحاتی چون «استفاده بدون سبب»، «استفاده بدون جهت»، «استفاده بلا جهت» (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۹۱)، «دارا شدن بدون علت» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۱۸۹۳) و «دارا شدن بدون سبب» (همان، ۱۳۸۰: ۱۹۳ و صالحی ذهابی، ۱۳۸۳: ۴۷-۶۸) استفاده کرده‌اند، که به نظر می‌رسد همگی ترجمه‌های متفاوت از معادل فرانسوی قاعده باشد. برخی نویسندگان نیز با تفکیک میان استیفاء نامشروع یا بدون جهت در صورتی است که شخص به زیان دیگری و بدون رضای او بر دارایی خویش بیفزاید، خواه مورد استفاده مال یا کار باشد. بنابراین هر گاه کسی طلب پرداخت شده را دوباره از مدیون بگیرد، یا طلبی را که حق دیگری است از مدیون وصول کند و خود بردارد، یا آنچه را که در نتیجه عقد فاسد به دست آورده است نگاه دارد، یا حاصل دست رنج دیگری را بدون رضای او تملک کند، استیفاء نامشروع کرده است (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۲۴۰).

حقوق فرانسه

قاعده مورد بحث در رویه قضایی و دکترین فرانسه *Enrich is so mant Sans Causa* نامیده می‌شود که در فارسی، می‌توان آن را «دارا شدن بدون سبب»، یا «استفاده بدون جهت» ترجمه کرد. فرهنگ حقوقی *jurispedia* اصطلاح فوق را در حقوق فرانسه چنین معنا کرده است: بر طبق این قاعده، کسی که به زیان دیگری و بدون وجود سبب (از قبیل یک قرارداد با یک تعهد قانونی) دارا شود، باید کمترین دو مبلغ را پرداخت نماید مبلغی که به میزان آن شخص دارا شده، یا به میزانی که از دارایی طرف مقابل کاسته شده است (نوابی، ۱۳۸۸، ۳۵).

در واقع، این قاعده به شخص اجازه می‌دهد آنچه را بدون وجود هرگونه تعهدی پرداخت کرده و از این طریق از دارایی اش کاسته شده، از کسی که به زیان او دارا گردیده، مطالبه کند.



اصطلاح *De in Rem Verso* که برگرفته از روم باستان است، امروزه در حقوق فرانسه برای طرح دعاوی ناشی از دارا شدن بدون سبب به کار می‌رود. در واقع، این دعوا زمانی اقامه می‌شود که یک شخص به زبان دیگری بر دارایی خویش بیفزاید و کاهش دارایی که از آن حاصل می‌گردد، نه با یک قرارداد قابل توجه باشد و نه با یک متن قانونی.

دکترین فرانسه، دارا شدن بدون سبب را در دسته به قراره آن‌ها» جای داده است. قانون مدنی فرانسه که شبه قرارداد را در کنار قرارداد، جرم و شبه جرم یکی از منابع تعهد دانسته، آن را در ماده ۱۳۷۱ چنین تعریف می‌کند: شبه قراردادها عبارت‌اند از هر نوع اعمالی که موجب التزام در برابر دیگری و در برخی موارد، موجب التزام متقابل می‌گردد (همان، ۳۶۹).

برخی از نویسندگان، شبه قرارداد را واقعه‌ای مشروع دانسته‌اند که «موجب تعهد می‌شود، بدون این که توافق اراده یا حتی اراده یک جانبه ایجاد تعهد در میان باشد» (صفایی، ۱۳۹۵: ۳۷۲).

این تعریف از آن حیث که شبه قرارداد را فاقد عنصر «اتراضی» می‌داند محیح است، اما از آن جهت تنه آن را واقعه‌ای مشروع تلقی کرده قابل انتقاد به نظر می‌رسد، چه، در برخی از مصادیق شبه قرارداد مثل «ادارا شدن بدون سبب»، ایجاد تعهد اساسا ملزم فقدان مسبب مشروع است.

جایگاه قاعده در حقوق ایران

قوانین

در مجموعه قوانین ایران، هیچ متنی وجود ندارد که حاوی قاعده‌ای کلی در مورد جلوگیری از «استیفاء نامشروع» باشد؛ اما این اندیشه که هیچ کس نباید بدون سبب مشروع از کار با مال دیگری بهره ببرد» روح بسیاری از متون قانونی ما را تشکیل داده است.

الف) قانون اساسی

در میان اصول قانون اساسی، اصل ۴۹ به نحو بارزی اندیشه جلوگیری از کسب ثروت نامشروع را در خود دارد. در این اصل آمده است:

دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد.



توجه به این نکته، ارتباط اصل فوق با قاعده مورد بحث را آشکارتر خواهد کرد، که برخی مصادیق این اصل تحت عنوان ثروت های نامشروع، از مواردی است که فقیهان با توجه به روایات وارده از ائمه معصوم (ع) ذیل عنوان «منع اکل مال به باطل» تحریم کرده‌اند.

در راستای اجرای اصل فوق، قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ هفدهم مرداد ۱۳۶۳ به تصویب رسید. بند ۴ ماده ۱ این قانون «سوء استفاده از موقوفات» را چنین تعریف کرده است: سوء استفاده از موقوفات عبارت است از تحصیل ثروت ناشی از دخالت در وقت برخلاف ترتیبی که شرع معین نموده باشد (صالحی ذهانی، ۱۳۸۳، ۵۶).

ماده ۱۸ این قانون نیز مفرز می‌دارد: دادگاه پس از احراز نامشروع بودن اموال و دارایی اتحادی حقیقی یا حقوقی در صورتی که مقدار آن معلوم باشد، چنانچه صاحب آن شخص است باید به صاحبش رد شود، ولی اگر صاحب آن مشخص نیست، در اختیار ولی امر قرار داده می‌شود و اگر مقدار آن معلوم نباشد، چنانچه صاحب آن مشخص است باید با صاحب مال مصالحه نماید، ولی اگر صاحب آن مشخص نیست باید خمس مال را در اختیار ولی امر قرار دهند (امامی، ۱۳۷۸: ۳۵۲ کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۹۳؛ امیری قائم مقامی، ۱۳۷۸: ۳۸۲).

علاوه بر موارد فوق، قانون گذار شمول قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی را به ثروت‌های ناشی از احتکار و گران فروشی و قاچاق نیز سرایت داده و در ماده واحده مصوب نهم بهمن ۱۳۶۸ مقرر می‌دارد: دادگاه‌های مربوط به اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی، ثروت‌های محکومین، گران فروشان و قاچاقچیان را مورد بررسی دقیق قرار داده و نسبت به ضبط و ثبت و اخذ ثروت‌هایی که برخلاف ضوابط دولت جمهوری اسلامی ایران در اثر احتکار به گران فروشی و قاچاق کسب گردیدند، به عنوان مجازات به نفع دولت جمهوری اسلامی ایران اقدام نماید.

ب) قانون مدنی

در قانون مدنی مواد متعددی وجود دارد که می‌توان اندیشه کلی جلوگیری از استیفاء نامشروع از کار با مال دیگری را در آن باقت؛ لذا در این جا به طرح چند نمونه اکتفا می‌شود.

ماده ۳۳: به موجب این ماده اگر نما و محصولی که از زمین حاصل می‌شود از اصله یا حبه خواهد بود اگر چه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد. بنابراین، قانون گذار با به رسمیت شناختن مالکیت صاحب اصله یا حبه‌ای که در زمین دیگری کاشته شدند از استیفاء نامشروع شخص اخیر جلوگیری کرده است.



ماده ۱۷۲: بند دوم ماده ۱۷۲ مقرر می‌دارد: هرگاه حیوان ضاله در نقاط غیرمسکرتی یافت شد پیدا کننده می‌تواند مخارج نگاه داری آن را از مالک مطالبه کند مشروط بر این که از حیوان انتفاعی نبرده باشد و الا مخارج نگاه داری با منافع حاصله احتساب و پیدا کننده یا مالک فقط برای بقیه حق رجوع به یکدیگر را خواهند داشت.

در این ماده نیز، برای جلوگیری از استیفاء نامشروع صاحب حیوان، قانون‌گذار آن را مکلف به پرداخت هزینه‌های نگه داری کرده است.

مواد ۳۰۱-۳۰۵: این مواد که ظاهراً از مواد ۱۳۷۶-۱۳۸۱ قانون مدنی فرانسه گرفته شده و تحت عنوان کلی ایفای ناروا مورد بحث قرار می‌گیرند، توسط بسیاری از حقوق دانان - حتی حقوق دانان خارجی به عنوان شاهدی بر وجود قاعده دارا شدن بدون سبب در حقوق ایران مورد استناد قرار گرفته است. به موجب ماده ۳۰۱: «کسی که عمداً با اشتباه چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند، ملزم است که آن را به مالک تسلیم کند»

ماده ۳۰۶ این ماده که مقتبس از ماده ۱۳۷۲ قانون مدنی فرانسه است، به بیان قاعده اداره فضولی مال غیره می‌پردازد. به موجب این ماده: «اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آن‌ها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجاره دارد اداره کند، باید حساب زمان تصدی خود را بدهد. منتها تنها در صورتی می‌تواند مخارجی را که برای اداره کردن لازم بوده است مطالبه کند که عدم دخالت یا تاخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد. بنابراین، صاحب مالی باید به میزانی که از مال یا کار دیگری بهره‌مند شده، از عهده خسارت برآید.

مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ به موجب ماده ۳۳۶: «هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود؛ مگر این که معلوم شود که قصد تبرع داشته است. هم چنین، ماده ۳۳۷ مقرر می‌دارد:

هرگاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاءی منفعت کند، صاحب مال مستحق اجرت المثل خواهد بود؛ مگر این که معلوم شود که اذن در انتفاع مجای بوده است

برخی نویسندگان مقاد این دو ماده را که در قانون مدنی ذیل عنوان کلی استیفاء قرار دارد از مصادیق استیفاء نامشروع یا استفاده بدون سبب دانسته‌اند (امامی، ۱۳۷۸: ۳۵۲؛ رحیمی، ۱۳۸۸: ۵۶؛ شیرازی، ۱۳۶۵: ۱۰۸) با وجود این، باید دانست که هر چند لزوم حفظ تعادل در دارایی‌ها روح این مواد را تشکیل می‌دهد، استیفاء از مال یا عمل دیگری در فرض مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ اساساً نامشروع یا بدون سبب محسوب نمی‌شود،



زیرا هر چند عناصر تشکیل دهنده عقد را در خود ندارد، وجود عنصر اذان، این استیفا را از قلمرو استیفای نامشروع یا استفاده بدون سبب خارج می‌سازد چه، اذن نیز همانند عقد می‌تواند سبب مشروع برای دارا شدن به هزینه دیگری به شمار آید.

ماده ۴۱۶ به بعد قانون گذار در ماده ۴۱۶ به هر یک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشند، اجازه داده است بعد از علم به غبن، معامله را فسخ کنند. اعطای اختیار فسخ در چنین فرضی برای جلوگیری از استیفای نامشروع طرف معامله دانسته شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۹۳ و رحیمی، ۱۳۸۸: ۵۶) همین استدلال درباره اختیار عیب موضوع مواد ۴۲۲ به بعد نیز قابل طرح می‌باشد.

ماده ۳۶۶: به موجب این ماده: «هرگاه کسی به بیع فاسد، مالی را قبض کند باید آن را به صاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود.

این ماده که بیان گر حکم ضمان مقبوض به عقد فاسد است، از مصادیق استیفای نامشروع دانسته شده است (امامی، ۱۳۷۸، ۳۵۲). در واقع، چنانچه پس از عقد معلوم شود که بنا به دلیلی عقد فاسد بوده و معامله تحقق نیافته موجبی برای استحقاق گیرنده مال وجود نخواهد داشت. بنابراین حفظ مال پس از ظهور فساد عقد از مصادیق استیفای نامشروع است.

علاوه بر موارد فوق، به مواد متعدد دیگری چون ماده ۱۵۴ (در خصوص عبور آب از ملک غیر به ملک خود) و ماده ۱۰۳۷ (در مورد مطالبه هدایای نامزدی پس از برهم خوردن وصلت) در این خصوص می‌توان اشاره کرد.

با وجود این، استقرا در مواد قانون مدنی نشان می‌دهد که در مواردی قانون گذار به این اصل کلی عمل نکرده و زمینه استیفای نامشروع از مال یا عمل دیگری را فراهم نموده است که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

مفهوم مخالف ماده ۳۰۶: «از مفهوم مخالف ماده ۳۰۶ می‌توان نتیجه گرفت که اگر کسی بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد، در اموال مالک تصرف کند، در صورتی که تحصیل اجازه هم ممکن بوده یا تاخیر در دخالت در اموال مالک موجب ضرر نبوده، هر چند دخالتش موجب کسب منفعت برای مالک شود، حق مطالبه مخارج و هزینه‌ها را به هیچ وجه نخواهد داشت؛ در حالی که آن سود و متعت به دارایی مالک افزوده شده، بدون این که سببی برای آن وجود داشته باشد. هم چنین است در فرضی که مالک، مدیر فضولی را از دخالت در اموال خود من کند (رحیمی، ۱۳۸۸: ۸۵ و کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۰۶).



ماده ۳۱۴: به موجب این ماده اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغضوب یاد شود، غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت؛ مگر این که آن زیادتی عین باشد که در این صورت عین زاید متعلق به خود غاصب است، برخی نویسندگان در خصوص این ماده معتقدند:

رعایت ماده ۳۱۴، گاه عادلانه به نظر نمی‌رسد. برای مثال، اگر قطعه سنگی بی‌مقدار به دست هنرمندی توانا به شاهکاری در مجسمه سازی تبدیل شود، دادن آن به مالک و محروم ساختن هنرمند به ویژه جایی که او بر غصب بودن کار خود آگاه نیست، با منطق حقوقی سانگار نمی‌باشد. تملک چنین ثروتی نیز از سوی مالک، مستند به هیچ سبب قانونی نیست. بنابراین جای دارد که قانون گذار برای جلوگیری از خوردن چنین مالی به باطل تمهیدی بیندیشد، یا رویه قضایی منع مطالبه قیمت زاید را بر مبنای غصب از بین ببرد و به غاصب اجازه دهد که بر مبنای «اکل مال به باطل» یا «استفاده بدون جهت» اقامه دوری کند (کاتوزبان، ۱۳۸۲: ۳۳)

ماده ۷۲۰: «این ماده مقرر می‌دارد «ضامنی که به قصد تبرع ضمانت کرده باشد، حق رجوع به مضمون عنه ندارد». ضامن برای رجوع به مضمون عنه، علاوه بر قصد رجوع، باید اذن در ضمان نیز داشته باشد. ضامنی که بدون اذن مضمون عنه یا با قصد تبرع، دین او را پرداخت کند، حق رجوع به مضمون عنه را نخواهد داشت؛ هر چند او از این راه بر ثروت خود بیفزاید.

ج) قانون تجارت

ظاهراً تنها متن قانونی در حقوق ایران که عنوان قاعده مورد بحث را در خود دارنده ماده ۳۱۹ قانون تجارت است. ماده ۳۱۸ در خصوص مرور زمان اسناد تجاری مقرر می‌دارد: دعاوی راجع به برات یا فته طلب و چک که از طرف تجار با برای امور تجاری صادر شده پس از انقضای پنج سال از تاریخ صدور اعتراض نامه و یا آخرین تعقیب قضایی در محاکم مسموع نخواهد بود مگر این که در ظرف این مدت رسماً اقرار به دین واقع شده باشد که در این صورت، مبدا مرور زمان از تاریخ اقرار محسوب است. در صورت عدم اعتراض مدت مرور زمان از تاریخ انقضای مهلت اعتراض شروع می‌شود.

در ادامه آن، ماده ۳۱۹ بیان می‌دارد: اگر وجه برات یا فته مطلب با چک را نتوان به واسطه حصول مرور زمان پنج سال مطالبه کرد، دارنده برات یا فته طلب یا چک می‌تواند تا حصول مرور زمان اموال منقوله وجه آن را از کسی که به ضرر او استفاده بلاجهت کرده است، مطالبه نمایند.

به موجب ماده ۳۱۹، هرگاه دارنده برات به علتی نتواند از حقوق برواتی خود که قانون تجارت آن‌ها را پیش بینی نموده استفاده کند، باید به مقررات حقوق مدنی مراجعه کرده و در صورتی که فردی از مسئولان



برات به ضرر یکی از برات استفاده بلاجهت کرده باشد. با اثبات ادعای خود به استفاده کننده بلاجهت مراجعه کند.

برخی نویسندگان معتقدند: با توجه به سیاق عبارت می‌توان گفت که قانون گذار برای این که از این ره گذر باعث افزودن بلاجهت (غیر عادلانه) به دارایی افراد نشود به خصوص از این حیث که در زمان تصویب قانون تجارت، مردم با مرور زمان ده ساله سرو کار داشته اند و گمان قانون گذار این بوده که در عمل ممکن است پاره‌ای اشخاص که مطالباتی دارند از کوتاه شدن مرور زمان اسناد تجاری بی‌اطلاع مانده باشند و در نتیجه، مطالبات و حقوق آنان بلاجهت نزد اشخاص دیگر بماند ماده ۳۱۹ را وضع نموده تا دارای اشخاص بلاجهت نزد دیگران باقی نماند. به هر کیفیت، معنا و مفهوم ایجاد تعادل و توازن بین دارایی افزایش یافته و کاهش یافته غیرعادلانه در این ماده به وضوح به چشم می‌خورد (رحیمی، ۱۳۸۸: ۵۰).

بحث در خصوص این که منظور استفاده کننده بلاجهت چه کسی است و با چه شرایطی می‌توان ماده ۳۱۹ را اعمال کرد، در این مجال نمی‌گنجد و تفصیل آن را باید در منابع مربوط به حقوق تجارت مطالعه کرد. (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ۴۵) اما در این جا باید به این سوال پاسخ گفت که آیا عنوان استفاده بلاجهت در ماده ۳۱۹ در معنای اصطلاحی خود به کار رفته است. برخی از اساتید با اذعان به این که در حقوق فرانسه ماده ای شبیه ماده ۳۱۹ قانون تجارت وجود ندارد، این ماده را مبتنی بر قاعده کلی *Enrichiana mere Sausa Canal* در حقوق اروپایی دانسته‌اند، که به موجب آن، هیچ کس نباید از مالی بدون سبب قانونی استفاده کند و در صورتی اخذ چنین مالی، مجبور است آن را به صاحبش بازگرداند (همان، ۳۶). اما خواهیم دید که دعوای دارا شدن بدون سبب در فرضی که دعوای دیگر با مانعی قانونی مانند مرور زمان روبه رو گردیده، اساساً قابل طرح نمی‌باشد؛ چه، این امر موجب تقلب به قانون خواهد شد. بنابراین، به نظر می‌رسد مرور زمان موضوع ماده ۳۱۸ تنها برای پایان دادن به امتیازات تجانی بوده و پس از گذشت این مدت، سند تجاری به عنوان سند عادی تلفی خواهد شد که در این صورت، آنچه در این ماده ذکر شده نظریه دارا شدن بدون سبب در معنای اصطلاحی نخواهد بود (رحیمی، ۱۳۸۸، ۵۶-۵۷).

علاوه بر ماده مذکور، به موجب بخش اخیر ماده ۴۶۷: هر طلبکار باید در ظرف مدت و به ترتیبی که به موجب نظامنامه وزارت عدلیه معین می‌شود، التزام بدهد طلبی را که اظهار کرد، طلب حقیقی و بدون قصد استفاده نامشروع است. بنابراین، در فرآیند تصفیه امور ورشکستگی، قانون گذار طلبکاران تاجر ورشکسته را ملزم نموده طلب حقیقی خود را بدون قصد استفاده نامشروع اظهار کرده و از اظهار طلب های غیر واقعی که



منجر به استیفاء نامشروع از اموال تاجر ورشکسته و در نتیجه کاهش حصه سایر طلبکاران می‌گردد، اجتناب کنند (همان، ۵۸).

برخی از حقوق دانان، کوشیده‌اند با الهام از نظریات رایج در حقوق فرانسه، شرایط و آثار فاعده را در حقوق ایران ترسیم کرده و با طرح و نقد عقایدی که حقوق دانان خارجی در این باره ابراز داشته‌اند، زمینه را برای تدوین نظریه‌ای که با حقوق ما سازگار باشد، فراهم سازند (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۹۸ - ۱۹۷) هرچند همین نویسندگان خود اعتراف کرده‌اند که منبع ناشناخته ما اهمیتی را که اروپاییان برای آن گفته‌اند در حقوق ما ندارد؛ زیرا دو نهاد حتوفی «غصب» و «استیفاء» راه حل بسیاری از مسائل را به دست می‌دهد و جهت پیمودن راه را برای دعوای استفاده بدون جهت می‌گشاید (همان، ۲۳۲).

به طور کلی، این گروه از نویسندگان برای اثبات فاعده در حقوق ایران گاه به آیه شریفه: (لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ) (نساء، آیه ۲۹) استناد کرده‌اند. به نظر ایشان: «از نظر تحلیل حقوقی کامل‌ترین طرزى که ممکن بود از جمله منفی و مثبت فاعده مزبور بیان شود، آیه نام برده به طور موجز بیان نموده است) و گاه آن را از قواعد حقوق طبیعی دانسته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۱: ۸۶). برخی نیز کوشیده‌اند عناصر فاعده را از متن ماده ۳۰۱ قانون مدنی استخراج کنند. این دسته از نویسندگان معتقدند:

خود ماده ۳۰۱ که در سطح کلیات الزامات خارج از قرارداد واقع شده، به گونه‌ای نارسا در صدد ذکر همین فاعده بر آمده و به گونه‌ای کلی به تبعیت از قوانین خارجی که مورد اقتباس بوده آن را بیان کرده است (صالح ذهابی، ۱۳۸۳: ۵۶).

در مقابل این باور که نظر اکثریت حقوق دانان ایران را تشکیل می‌دهد، دیدگاهی نیز وجود دارد که موجودیت فاعده در حقوق ایران را اساساً نفی می‌نماید. به نظر این دسته از حقوق دانان، هرچند این فاعده اخلاقی که هیچ کس نباید به زبان دیگری بدون سبب دارا شود. به طور کلی و به اجمال در حقوق ایران و اسلام پذیرفته شده است و مصادیق و مقررات خاصی وجود دارد که نشان دهنده برخورد با کسی است که بدون سبب دارا شده است.

اما از سوی دیگر، آشکار است که فاعده عام مسئولیت مبتنی بر دارا شدن بدون سبب به زبان دیگری وجود ندارد. قواعد و نهادهای دیگری، مثل غصب و استیفاء در حقوق اسلام و ایران وجود دارد که موارد مورد بحث تحت عنوان استفاده بلاجهت در نظام های حقوقی دیگر را در بر می‌گیرد. این امر موجب می‌شود تا در حقوق اسلام و ایران نیاز به نهاد استفاده بلاجهت به عنوان منبع مستقل تعهد احساس نشود و



خلاف‌های موجود در نظام حقوقی فرانسه و ایالات متحده در حقوق اسلام و ایران وجود نداشته باشند و نقش استفاده بلاجهت، نقش کم رنگ و صرفاً توضیحی باشد (رحیمی، ۱۳۸۸: ۵۹).

حقوق جدید فرانسه

نویسندگان اولین قانون مدنی فرانسه تحت تاثیر عقاید پوتیه قرار داشتند و از آن جا که نظریه دارا شدن بدون سبب به عنوان یک قاعده عمومی در آثار پوتیه انعکاس نیافته بود، قانون مدنی ۱۸۰۴ فرانسه نیز متضمن قاعده‌ای کلی برای جلوگیری از دارا شدن بدون سبب نبود، هر چند رد مواد مختلف، مفهوم کلی قاعده مورد توجه قرار داشته و این قاعده روح بسیاری از مواد قانون مدنی فرانسه را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر، نخستین مفسران قانون مدنی فرانسه، در تفسیر قوانین پایبند روش لفظی بودند و در مقام تفسیر متون، پا را از چارچوب مواد بیرون نمی‌گذاشتند. به همین دلیل، هرگز در صدد برنیامدند تا سکوت قانون را جبران و نظریه‌ای عمومی برای جلوگیری از دارا شدن بدون سبب پیشنهاد کنند. از همین رو تا سال ۱۸۷۰ دادگاه‌ها حتی از اعمال نظر به «اداره ناقص مال غیر» که توسط پوتیه مطرح شده بود، سرباز می‌زنند (رحیمی، ۱۳۸۸: ۳۰). دیوان کشور فرانسه در ۲۱ نوامبر ۱۸۳۲ در یک دعوا اعلام کرد که اگر شخصی به شرکت واسطه‌ای مراجعه کنند، تا آن شرکت فردی را برای خدمت سربازی جایگزین او کند و پس از جایگزینی و قبل از پرداخت عوض معامله، شرکت مزبور ورشکست شود. فرد جایگزین شده نمی‌تواند علیه شخص اول به دلیل ورشکستگی شرکت واسطه دعوی دارا شدن بدون سبب اقامه کند (رحیمی، ۱۳۸۸، ۳۰-۳۱). در دوازدهم مارس ۱۸۵۰، دیوان کشور فرانسه هر نوع دعوی *De in Ram Verso* را مردود اعلام کرد؛ هر یک از طرفین قرارداد تنها می‌توانند علیه طرف دیگر اقامه دعوا کنند، نه شخص ثالثی که به خاطر قرارداد منتفع شده است. دیوان کشور در رای دیگری در نهم می ۱۸۵۳ دعوی فروشنده کود علیه مالک زمین را مردود اعلام کرد، زیرا طرف قرارداد فروش کود، مستاجر آن زمین بوده است و نه مالک. البته، در همین سال‌ها برخی دانشگاه‌ها - هرچند به ندرت با استناد به دعوی *De in Ram Verso* از دارا شدن بدون سبب جلوگیری کردند. مثلاً در سال ۱۸۲۰ دادگاه به نفع شخص ثالثی که اقدام به ایفای تکالیف زوج در قبال همسرش کرده بود، رای داد (همان، ۳۱).

در سال‌های میانی قرن نوزدهم، دیوان کشور فرانسه به مرور نظر به اداره ناقص مال غیر را پذیرفت و به آن استناد کرد. در سال ۱۸۶۴ پرونده‌ای مطرح شد که در آن مستاجر زمین کشاورزی مقداری دانه خریداری و در زمین کاشته بود. اما موجر (مالک زمین) به دلیل عدم پرداخت اجاره بها توسط متاجر و در حالی که



محصولات در شرف برداشت بودند، زمین را به تصرف خود در آورد فروشنده دانه‌ها، دعوای خود را علیه موجر اقامه کرد و دادگاه دعوای او را پذیرفت و حکم به استرداد داد (نوابی، ۱۳۸۸: ۶۳).

قاعده استیفاء منبع مستقل مسئولیت

این اندیشه کلی که «هیچ کس نباید بدون سبب مشروع دارا شود» روح بسیاری از قوانین و مقررات را تشکیل می‌دهد، اما نه قوانین موضوعه و نه رویه قضایی (هیچ یک) نشانی از پذیرش این قاعده به عنوان منبع مستقل مسئولیت ندارد. دکترین ایران نیز تا کنون موضع روشنی به این موضوع اتخاذ نکرده است. در حالی که گروهی از نویسندگان با الهام از دکترین و رویه قضایی فرانسه سعی در اثبات قاعده در حقوق ایران و بیان شرایط و آثار آن کرده‌اند. برخی نیز با این استدلال که قواعد و نهادهایی چون غصب و استیفاء در حقوق ایران، موارد مورد بحث تحت عنوان دارا شدن بدون سبب در سایر نظام‌های حقوقی را در بر می‌گیرد، وجود و ضرورت آن را به کلی انکار نموده‌اند (رحیمی ۱۳۸۸: ۵۸).

این دسته از نویسندگان بدون توجه به مبانی حقوق ایران و به ویژه با بی‌عنایتی به فقه امامیه - که بدون شک بهترین مبانی حقوق ایران به خصوص در موضوعات مدنی را در خود دارد - قاعده مورد بحث را تقریباً به صورت دست نخورده‌ای از لابه لای متون حقوق فرانسه ترجمه کرده و به عاریت گرفته‌اند. از نظر روش تحقیق نیز، توجه مصرف به ضرورت‌های اجتماعی، در پاسخ‌گویی به مسائل - آن چنان که در آثار بسیاری از حقوق دانان دیده می‌شود. در حقوق مذهبی ما که مبتنی بر کشف و استنباط از مبانی است، چندان محلی ندارد.

از سوی دیگر، ضرورت‌های اجتماعی را نیز نمی‌توان نادیده گرفت و راه حل تمامی مسائل را در قالب‌های سنتی جست و جو کرد. برخلاف آنچه تصور شده است. نهادهای سنتی چون غصب و استیفاء قادر نیستند تمام نمونه‌هایی را که دنیای جدید از استیفاء نامشروع در برابر دیدگان ما قرار داده، پوشش دهند. درست است که این نهادها راه حل بسیاری از مسائل را به دست می‌دهند، اما باید به خاطر داشت که هر یک از این اسباب مجرای مخصوص به خود دارند و چه بسا مصادیقی از استیفاء وجود داشته باشد که چتر این قواعد، نتواند آن‌ها را در بر بگیرد، پس باید هر دو مصلحت را در هم آمیخت؛ هم به مبانی پای بند بود و هم ضرورت‌ها را از باد نبرد (محقق داماد و دیگران. ۱۳۸۸: ۱۵۰)



شمول امباب ضمان قهری بر مقادیق استیفاء نامشروع

به موجب ماده ۳۰۷ قانون مدنی: «امور ذیل موجب ضمان است: ۱- غصب و آنچه در عکس غصب است ۲- اتلاف، ۳- تسبیب ۴- استیفاء»
ضمان ناشی از غصب و آنچه در حکم غصب است و به طور کلی همه تصرفات ناشی از وضع ید غیر ماذون، ذیل عنوان کلی «ضمان ید» قابل بررسی است.

مبانی قاعده استیفاء نامشروع در حقوق فرانسه

این ندای اخلاقی که «هیچ کس نباید به ناحق به زیان دیگری دارا شود» برای این که جامه حقوقی بپوشد و جایگاه خود را در میان سایر قواعد حقوقی باز یابد، نیاز به صراحت و روشنی دارد باید شرایط و آثار آن را شناخت، شرایط و آثاری که خود انعکاسی از مبانی قاعده به شمار می‌روند. از همین روست که دکتین حقوقی فرانسه، همواره به دنبال درک و شناسایی مبانی قاعده بوده و هر یک از نویسندگان حقوقی این کشور، تحلیلی متفاوت در این خصوص به دست داده‌اند. با وجود این مجموعه عقاید مطرح شده در این خصوص را می‌توان در سه دسته کلی طبقه‌بندی و هر یک را جداگانه بررسی کرد؛ تحلیل فورمالیستی و سنتی قاعده؛ تحلیل مادی گرایانه و نوعی قاعده، تحلیل اخلاقی و شخصی قاعده.

تحلیل فورمالیستی و سنتی قاعده

تا چندی پس از تصویب قانون مدنی ۱۸۰۴ فرانسه، نویسندگان حقوقی این کشور تحت تاثیر مکتب تفسیر لفظی و بر مبنای این دیدگاه که قانون، واجد همه نهادهای حقوقی است، سعی داشتند قاعده دارا شدن بدون سبب را بر یکی از متون استوار سازند. به همین دلیل، نویسندگان اولیه حقوق مدنی فرانسه به پیروی از پوتیه، قاعده مورد بحث را با اداره فضولی مال غیر که خود مبتنی بر نص قانونی بود (مواد ۱۳۷۲ - ۱۳۷۵) تشبیه کرده و آن را «اداره ناقص مال غیره» نامیدند. به نظر این دسته از نویسندگان، در مواردی اداره فضولی مال غیر فاقد ارکان لازم است، مانند این که مدیر فضولی. قصد اداره اموال مالک را نداشته و یا امور دیگری را بر خلاف خوات او اداره کرده است. این گونه اخلال در ارکان اداره فضولی مال غیر، موجب تعدیل در برخی احکام آن خواهد شد. از جمله برخلاف اداره فضولی، در چنین فرضی مدیر فضولی نمی‌تواند همه هزینه‌های ضروری و سودمند را از مالک مطالبه کند، بلکه تنها محدود به آنچه هزینه کرده خواهد بود، مشروط بر این که این میزان بیش از آنچه مالک دارا شده است نباشد (نوابی، ۱۳۸۸: ۱۵۰).



بر این تحلیل که برخی نویسندگان از جمله لوران، دمولومب و لارمبیر نیز آن را پذیرفته اند از جهات مختلف انتقاد شده است. هر چند اداره فضولی در پاره ای احکام با دارا شدن بدون سبب شباهت دارد، تفاوت‌های متعدد میان آن دو مانع از این می‌شود که اداره فضولی مال غیر به عنوان مبنای دارا شدن بدون سبب پذیرفته شود، اداره فضولی مال غیر، مستلزم این است که مدیر فضولی قصد اداره مال غیر را داشته باشد، یا دست کم تنها به خاطر نفع شخصی اقدام نکرده باشد، در حالی که در دارا شدن بدون سبب لازم نیست شخصی که از اموال او کاسته شده، قصد انجام دادن عملی را برای دیگری داشته باشد و چه بسا هیچ گونه اقدامی در اموال دیگری صورت نگرفته و فعل شخص ثالث سبب انتقال ارزش از یک دارای به دارایی دیگر شده باشد (همان ۱۵۳).

شرایط قاعده دارا شدن بدون سبب

دکترین و رویه قضایی فرانسه، درباره تعداد شرایط لازم برای اعمال قاعده دارا شدن بدون سبب رویه واحدی اتخاذ نکرده است. برخی از نویسندگان، در این خصوص تنها سه شرط را مطرح کرده و بعضی آن را تا شش شرط نیز رسانده‌اند، اما در یک تقسیم‌بندی، این شرایط را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف- شرایط مادی: شرایط مادی دعوا عبارت‌اند از: دارا شدن، کاهش دارایی و رابطه میان دارا شدن و کاهش دارایی. این شرایط، گاه شرایط «اثباتی» نیز نامیده می‌شود، زیرا در دعوی دارا شدن بدون سبب وجود آن‌ها باید ثابت شود.

ب - شرایط قانونی: علی‌رغم اختلافی که در مورد تعداد شرایط قانونی وجود دارد، به طور کلی سه شرط را می‌توان در این خصوص بررسی کرد: فقدان سبب، نبودن منفعت شخصی با تقصیر خواهان و نبودن دعوی دیگر (فرعی یا اضافی بودن دعوا). برخلاف شرایط مادی، این دسته از شرایط، «سلبی» هستند و وجود آن‌ها «مانع» اقامه دعوا خواهد بود (رحیمی، ۱۳۸۸، ۲۵۰).

شرایط مادی

شرایط مادی دعوا عبارت‌اند از دارا شدن، کاهش دارا شدن و کاهش دارایی که به ترتیب در سه بند بررسی می‌شود.



دارا شدن

دارا شدن عبارت است از انتقال هر نفع مادی یا معنوی قابل تقویم به پول به دارایی فرد، بنابراین بر خلاف دیدگاه قدیمی که دارا شدن بدون سبب را دعوی استرداد قیمت مالی می‌دانست که از دارایی یکی به دارایی دیگری وارد شده است، دیدگاه جدید دارا شدن را تنها در به دست آوردن مال جدید یا افزایش در قیمت مالی نمی‌داند، بلکه آن را به دارا شدن معنوی نیز سرایت می‌دهد (همان ۲۵۶).

وصف حقوقی دعوا

بعضی نویسندگان با طرح این سوال که آیا وصف حقوقی دعوی دارا شدن بدون سبب «استرداد دارایی» است یا «جبران خسارت» سعی کرده‌اند ماهیت حقوقی آن را معین سازند (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۲۱۱). به نظر این دسته از نویسندگان پاسخ به این پرسش را باید قبل از هر چیز در مبنایی جست و جو کرد که قاعده بر آن استوار شده است: در صورتی که همانند پلانیول، مبنای قاعده را تقصیر مربوط به نگه داری آنچه استیفا شده، بدانیم و یا بنا بر آنچه ریپر به دست داده اجرا نکردن تکلیف اخلاقی مربوط به جبران وضع حقوقی زیان دیده را مبنای قاعده قلمداد کنیم، بی‌گمان وصف حقوقی دعوا به «جبران خسارت»، نزدیک‌تر خواهد بود تا «استرداد دارایی». اما اگر وصف حقوقی دعوا جبران خسارت باشد، چرا زیان دیده نتواند جبران تمام خسارت خود را بخواهد و حق او به میزانی که خواننده بر دارایی خود افزوده محدود می‌شود؟

اما از نظر کسانی هم چون اوبری و رو، که مبنای دعوا را حفظ تعادل دارایی‌ها دانسته‌اند، دعوی دارا شدن بدون سبب بیش از آن که جنبه جبران خسارت داشته باشد، وسیله‌ای برای استرداد ارزش از دست رفته است. هرچند بر این نظر در انتقاد شده است که اگر با انتقال ارزش مالی از یک دارایی به دارایی دیگر باشد، دعوی دارا شدن بدون سبب شامل مواردی که دارا شدن تنها جنبه اخلاقی و معنوی دارد یا در رفع ضرر خلاصه می‌شود و هیچ مالی را از دارایی خارج نمی‌کند نخواهد بود؛ در حالی که عدم توزیع عادلانه نفع و ضرر در این گونه موارد نیز، با انصاف مخالفت دارد (همان، ۲۱۲). ایراد فوق، به ویژه در فرضی که دارا شدن جنبه معنوی دارد چندان موجه به نظر نمی‌رسد؛ چه، تنها زمانی می‌توان بر مبنای دارا شدن معنوی اقامه دعوا کرد که این دارا شدن قابل ارزیابی به پول باشد که در این صورت، ارزش معنوی نیز جزئی از عناصر دارایی محسوب خواهد شد.



به هر حال، به نظر می‌رسد نزاع فوق بیشتر جنبه نظری دارد و آثار عملی چندانی بر آن بار نیست؛ تنها درباره قانون مالی بر دعوی در روابط بین‌المللی است که اختلاف در مبنا و توصیف حقوقی دعوی مانع از یافتن یک راه حل قاطع در حقوق بین‌الملل خصوصی است (همان، ۱۴۵).

طرفین دعوا

خواهان کسی است که از دارایی او کاسته شده و خواننده کسی است که به زیان دیگری بر دارایی خویش افزوده است. طبق قواعد کلی، قائم مقام قانونی هر یک نیز جانشین آنان خواهند بود. اما باید دید در میان شرایط اقامه دعواء اهلیت از چه جایگاهی برخوردار است و آیا مسئولیت تنها متوجه کسی است که اهلیت دارد و با محجور نیز که بدون سبب به زیان دیگری دارا شده باید از عهده جبران خسارت بر آید؟ در پاسخ به این پرسش. ظاهراً همه نویسندگان بر این امر اتفاق نظر دارند که در دعوای دارا شدن بدون سبب - نه در مورد طرفی که دارا شده و نه در مورد شخصی که از دارایی او کاسته شده - اهلیت شرط نیست و شخص محجور نیز از طریق ولی با تیم خود می‌تواند اقامه دعوا کند یا طرف دعوای دارا شدن بدون سبب قرار گیرد. این حکم، حتی در آن دسته از نظام‌های حقوقی که در دعوای مسئولیت مدنی، قوه تمیز خواننده را برای تحقق رکن تقدیر شرط می‌دانند نیز پذیرفته شده است. این بدان دلیل است که مسئولیت ناشی از دارا شدن بدون سبب برخلاف مسئولیت ناشی از قرارداد، محصول اراده نیست تا وجود قوه تشخیص در آن شرط باشد بلکه منع تعهد یک «واقعه حقوقی» است و فعل «دارا شدن بدون سبب» موجب التزام به جبران خسارت می‌شود. پس هر گاه این واقعه محقق شود مسئولیت نیز ایجاد می‌گردد و به این مسئله توجه نمی‌شود که آیا طرفین دارای اهمیت قانونی هستند یا خیر (همان، ۱۵۰).

این حکم به ویژه در جایی اهمیت می‌باید که شخصی به موجب قراردادی، خدماتی را برای دیگری انجام داده و بر دارایی او افزوده باشد، ولی بعداً بطلان قرارداد به دلیل حجر طرف مقابل آشکار شود. در این صورت، زیان دیده می‌تواند دعوای خود را در قالب دارا شدن بدون سبب علیه شخص محجور اقامه نماید (عدم شرم اهلیت در دعوای دارا شدن بدون سبب با توجه به ملاک ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی، در حقوق ایران نیز قابل قبول به نظر می‌رسد).

مسئله دیگر این که اگر یکی از دو طرف یا هر دو طرف دعوا متعدد باشند. در این صورت مسئولیت میان کسانی که به زیان دیگری دارا شده اند چگونه تقسیم خواهد شد؟ در پاسخ به این سوال به نظر می‌رسد میزان مسئولیت به نسبت سهمی که هر یک در دارا شدن به زیان دیگری داشته اند تقسیم خواهد شد. به عبارت دیگر هر یک به میزانی که به هزینه دیگری دارا شده‌اند مسئول جبران آن خواهند بود و با توجه به



این که، مسئولیت تضامنی خلاف اصل است و اعمال آن نیاز به تصریح قانونی دارد، نمی‌توان قائل به وجود مسئولیت تضامنی میان مسئولان متعدد شد (رحیمی، ۱۳۸۸: ۳۱۰).

مسئولیت جبران خسارت

در مورد شیوه جبران خسارت، سه موضوع قابل بررسی است. ابتدا باید میزان خسارت قابل جبران را معین ساخت و سپس به ترتیب، نحوه ارزیابی خسارت و زمان ارزیابی خسارت را بررسی کرد.

میزان خسارت قابل جبران

هنگامی که تمامی ارکان قاعده دارا شدن بدون سبب ثابت شد، خوانده مکلف به جبران خسارت خواهان خواهد بود. در فرضی که کاهش دارایی خواهان به میزان دارا شدن خوانده است، تعیین میزان خسارت قابل جبران مشکل چندانی ایجاد نمی‌کند، اما در مواردی ممکن است میزان این دو با هم برابر نباشد. برای مثال: ممکن است (الف) کاری به ارزش ۲۵۰۰۰ فرانک برای (ب) انجام دهند، اما این کار تنها به اندازه ۱۰۰۰۰ فرانک بر دارایی (ب) بیفزاید. برعکس. ممکن است (الف) کاری به ارزش ۱۰۰۰۰ فرانک برای (ب) انجام دهد، ولی به میزان ۲۵۰۰۰ فرانک بر دارایی (ب) افزوده شود.

از دهه ۱۹۵۰، دادگاه‌های فرانسه پذیرفته‌اند که خواهان می‌تواند تنها کمترین این دو مبلغ را مطالبه کند بنابراین، نه شخص دارا شده مکلف است چیزی بیش از آنچه دارا شده پردازد و نه شخصی که دارایی او کاهش یافته می‌تواند بیش از آنچه از دست داده مطالبه کنند. در توجیه این رویه چنین استدلال شده است اگر شخصی که از دارایی او کاسته شده بیش از خسارت وارده به خود را مطالبه کند، به نوبه خود به حساب شخصی که به زیان او دارا شده بدون سبب دارا خواهد شد. از سوی دیگر، اگر کسی که به هزینه دیگری دارا گردیده، ملزم شود پیش از میزانی که بر دارایی خود افزوده پرداخت کند، در این صورت از دارایی اش بدون سبب کاسته خواهد شد.

با وجود این، برخی نویسندگان حقوق فرانسه این محدودیت را قابل انتقاد دانسته و معتقدند که خواهان می‌تواند به تمام آنچه از فقر او به دست آمده رجوع و تمام منفعی را که خوانده فراهم آورده مطالبه کند (کاتوزیان، ۱۳۸۲. ۲۲۹-۲۳۰) برخی نیز قائل به تفکیک شده و این نظر را تنها در فرضی درست دانسته‌اند که ارزش انتقال یافته، عین معین یا منفعی باشد که از عین معین حاصل می‌شود، زیرا منافع نیز به تبع عین به مالک تعلق دارد؛ اما در سایر موارد، قاعده مطالبه کمترین دو قیمت به قوت خود باقی خواهد بود (امیری قائم مقامی، ۱۳۷۸: ۳۲۷).



نحوه ارزیابی خسارت

در مورد نحوه ارزیابی خسارت، پرسش مهمی که در دکتترین حقوقی فرانسه مطرح شده این است که اگر کسی به هزینه دیگری دارا و در عین حال متحمل هزینه‌ها و خساراتی نیز شده باشد، آیا در ارزیابی خسارات باید این میزان را از کل فزونی کاست و «استفاده خالص» را معیار قرار داد، یا باید آن را نادیده گرفت و به «استفاده ناخالص» توجه کرد؟

برخی نویسندگان حقوقی قرانه مانند لوبر، معتقدند کافی نیست ارزشی از یک دارایی به دارایی دیگر انتقال یافته باشد، بلکه در کل باید بررسی کرد که آیا شخص بر میزان دارایی خود افزوده است؟ این دسته از نویسندگان بر این باورند که اگر ضرری نیز به شخص دارا شده برسد یا هزینه‌هایی را متحمل شود، این موارد در ارزیابی میزان دارا شدن باید در نظر گرفته شود. به عبارت دیگر، در ارزیابی میزان خسارت باید «دارا شدن خالص» را در نظر گرفت.

از سوی دیگر، عده‌ای از نویسندگان هم چون موری، اوضاع و احوالی که همراه با دارا شدن است و هزینه‌ها و خساراتی که به شخص وارد شده را در نظر نمی‌گیرند و معتقدند: همین که دارا شدن محقق شود، دعوای دارا شدن بدون سبب قابل اقامه است. به عبارت دیگر، این گروه نویسندگان «ادارا شدن ناخالص» را معیار محاسبه قرار می‌دهد (رحیمی، ۱۳۸۸: ۱۲۹).

اما برخی نویسندگان هم چون رواست. در این میان راه حل بینابینی را برگزیده‌اند. به عقیده آنان باید قبل از هر چیز دو مساله را از یک دیگر تفکیک کرد: مساله دارا شدن و مساله تهاتر، در مرحله اول باید دید آیا خواننده به زیان خواهان منفعتی کسب کرده است یا نه و در این ارزیابی، دارا شدن ناخالص در نظر گرفته می‌شود. در گام بعدی، باید دید آیا این نفع به دست آمده با ضرر و خسارتی تهاتر گردیده است یا خیر. در صورت اخیر، آنچه به دست آمده دارای سبب است و در ارزیابی خسارت قابل جبران، از مسئولیت خواننده به همان میزان کاسته می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۱۵ و امیری قائم مقامی، ۱۳۷۸: ۳۲۷).



نتیجه‌گیری

این که هیچ کس نباید به طور نامشروع بر دارای خویش بیفزاید، گزاره‌ای است که وجدان هر انسان آزاده‌ای آن را باور دارد، عقل انسان به آن حکم می‌کند و نظام اخلاقی هر جامعه مومنان را به سوی آن فرا می‌خواند. حتی زورگویی که عمر خویش را در راه کسب ثروت‌های نامشروع مصرف کرده‌اند، آن گاه که در برابر دادگاه وجدان و یا دستگاه عدالت گستر قرار می‌گیرند، درستی این گزاره را انکار نمی‌کنند و تنها ثروت خود را از چنین وصفی مبرا می‌دانند. نظام حقوقی نیز که آرمان خود را در تحقق عدالت اجتماعی می‌بیند، نمی‌تواند این ندای وجدان را بی‌پاسخ گذارد و از آن بر کنار باشد. حقوق هر کشور به تناسب جایگاهی که در نظام اجتماعی دارد و نقشی که در روابط اجتماعی ایفا می‌کند. ابزارهایی درون خود تدارک می‌بیند. تا از چنین بی‌عدالتی جلوگیری کند و ثروت بر باد رفته را به جای خویش بازگرداند. در نظام حقوقی نیز این اندیشه کلی روح بسیاری از قواعد و مقررات را تشکیل می‌دهد و بسیاری از نهادهای قراردادی و غیر قراردادی، خواسته یا ناخواسته نقش ضمانت اجرا را برای این اندیشه کلی فراهم می‌سازند؛ چنان که اسباب ضمان قهری در حقوق ما چتر خود را بر بسیاری از مصادیق استیفاء نامشروع گسترده و از دارا شدن بدون سبب افراد به زیان یکدیگر جلوگیری کرده است.

با وجود این، باید به خاطر داشت که نظریه دارا شدن بدون سبب آن چنان که در حقوق اروپایی دیده می‌شود، در حقوق ایران به عنوان یک منبه مستقل تعهد ساخته نشده است. از سوی دیگر، اسباب ضمان قهری نیز با همه شمولی که بر مصادیق استیفاء نامشروع دارند، قادر نیستند تمام مصادیق و نو ظهور آن را زیر پوشش خود در آورند. قوانین موضوعه نیز، هرچند به طور مداوم در حال تحول و دگرگونی‌اند، هرگز یارای آن را نخواهند داشت که پا به پای این تحولات حرکت و نقش رهبری خویش را حفظ کنند.

بدین ترتیب، لزوم طرح یک نظریه عام مسئولیت در حقوق ایران برای جلوگیری از هرگونه استیفاء نامشروع احساس می‌شود. قاعده‌ای که چتر خود را بر همه روابط اجتماعی بگستراند و هر جا که ثروتی به ناحق انباشته شد، زمینه استرداد و جبران آن را فراهم سازد. در این راه، هر چند نباید از تلاش دیگران غافل شد و آن را به یک باره به کناری نهاد، باید به حقوق داخلی نیز نگاهی و ویژه افکند و به کشف مبنایی همت‌گمارد که بتواند این فکر را در خود پرورده و شرایط و آثار آن را روشن سازد.

فهرست منابع

- امامی، سید حسن، ۱۳۹۲، حقوق مدنی، جلد سوم، چاپ سوم، انتشارات اسلامیه، تهران.
- امیری قائم مقامی، عبدالمجید، ۱۳۷۸، حقوق تعهدات، چاپ اول، انتشارات میزان، تهران.
- انصاری، محمد، طاهری، محمد علی، ۱۳۸۴، دانشنامه حقوق خصوصی، چاپ اول، انتشارات محراب فکر، تهران.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۰، ترمینولوژی حقوق، چاپ یازدهم، انتشارات گنج دانش، تهران.
- شیرازی، اکبر، ۱۳۶۵، مروری اجمالی بر تئوری دارا شدن غیر عادلانه در حقوق ایران، آمریکا و بین الملل، مجله حقوق، شماره ۵.
- صالحی ذهابی، جمال، ۱۳۸۳، دارا شدن بدون سبب، نشریه داخلی کانون وکلای دادگستری کرمانشاه و ایلام، شماره ۴ و ۵.
- صفایی، سید حسین، ۱۳۹۵، استناد به استفاده بلاجهت با وجود رابطه قراردادی، مقالاتی درباره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، چاپ اول، انتشارات میزان، تهران.
- قاسم زاده، مرتضی ۱۳۹۰، الزام ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، انتشارات میزان، تهران.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۲، الزام های خارج از قرارداد، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۳، مقدمه علم حقوق، انتشارات شرکت سهامی انتشار، تهران.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۲، وقایع حقوقی، انتشارات میزان، تهران.
- محقق داماد، سید مصطفی؛ اسماعیلی، مریم، ۱۳۸۸، بررسی مبانی فقهی ضمان استیفاء، مجله نامه الهیات، شماره ۷.
- نوابی، سید مهدی، ۱۳۸۸، ضمان ناشی از استیفاء نامشروع، انتشارات بوستان کتاب، قم.